



Journal of Comparative Exegetic Researches
Volume 5, No. 2, Fall & Winter 2019-20, Issue 10 (pp. 127-150)
DOI: 10.22091/PTT.2019.3884.1479

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۰ (صفحات ۱۲۷-۱۵۰)

An Analysis of the Extension of al-Kawthar in Surah al-Kawthar Based on Sunni and Shi'ite Narrative Exegeses

Muhammad Riza Qazaii¹

Amin Muradi²

Muhammad Mahdi Karimi Niya³

Received: 03/06/2019 | Accepted: 19/09/2019

Abstract

Surah al-Kawthar has always been a challenging issue among the commentators due to its brevity as well as having the term “al-Kawthar” and its extensions. In this regard, there have been exegetical views in the narrative Tafsir which mostly focus on the meaning of “al-Kawthar” and its extensions. However, what has been ignored in the exegetical books is the worldly extension of this term when this Surah was revealed. By comparative analysis of the narratives (Riwayat) and exegetical quotations in Tafsir, this study attempts to review the literature in this field, and then analyze the relationship between existing perceptions and the time of revelation of this Surah. The contextual background of revelation (asbab al-Nuzul), the narratives about this Surah, the style of the verses, and the valid historical events have all been surveyed through the analysis of Tafasir. The innovative results of this study showed that the only worldly extension of “al-Kawthar” at the time of revelation refers to Hazrat Fatimah al-Azra who had the quality of both unity and plurality extending the generation of Prophet Muhammad (PBUH) and eradicating the plots of enemies for ceasing Islam.

Keywords: Al-Kawthar (Abundance), Abtar (Ceased), River of Paradise, Pool, Abundance of Good, Hazrat Fatimah al-Zahra

¹ (Corresponding Author) Ph.D. Student in Theology Teaching, Pardis-e Farabi of the University of Tehran, | Email: m.r.ghazaie313@gmail.com

² Graduate in Level 3, Howzeh Ilmaiah of Qom, | Email: a1m3i6n8@gmail.com

³ Ph.D. in the Qur'an and Law, Jami'a al-Mustafa University, | Email: kariminiya2003@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی مصداق کوثر در سوره کوثر در تفاسیر روایی شیعه و سنی

محمد رضا قضائی^۱

امین مرادی^۲

محمد مهدی کریمی نیا^۳

تاریخ ارسال: ۱۳/۰۳/۹۸ | تاریخ پذیرش: ۲۸/۰۶/۹۸

چکیده

سوره کوثر از ابتدای نزول به جهت اختصار و وجود کلمه «کوثر» و مصداق آن، مورد توجه مفسران و از مباحث چالش برانگیز در میان ایشان بوده است. این آرای تفسیری در میان تفاسیر روایی رونق بیشتری داشته است. آنچه در این تفاسیر به چشم می‌خورد، بیان معنای «کوثر» و ذکر مصداق این معناست. ولی آنچه مغفول مانده و در تفاسیر به آن توجه نشده است، مصداق خارجی این واژه در زمان نزول سوره کوثر است. در این تحقیق، تلاش شد تا با بررسی تطبیقی روایات و اقوال تفسیری در تفاسیر روایی، نگاهی گذرا از آنچه گفته شده ارائه شود و سپس، به ارزیابی تمام آنها و رابطه این برداشتها با مصداق زمان نزول این سوره بر پیامبر اسلام بپردازد. توجه به شأن نزول، روایات وارد شده درباره سوره، سیاق آیات و قضایای مسلم تاریخی، روشی بود که به ارزیابی این تفاسیر کمک کرد. نتیجه به دست آمده که از جمله نوآوری‌های این تحقیق به‌شمار می‌رود این است که تنها مصداق دنیائی «کوثر» در زمان نزول سوره، حضرت زهرا است که در عین وحدت، شأنت کثرت را دارا بوده و نسل پیامبر از طریق ایشان گسترش پیدا کرد و نقشه‌های دشمنان برای ابتر ماندن دین اسلام را از بین برد.

واژگان کلیدی: کوثر، ابتر، نهر بهشتی، حوض، خیر کثیر، حضرت زهرا.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف پردیس فارابی، نویسنده مسئول - m.r.ghazaie313@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۳، حوزه علمیه قم - a1m3i6n8@gmail.com

۳. دکترای قرآن و حقوق، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه - kariminiya2003@yahoo.com

۱. طرح مسئله

سوره کوثر به عنوان کوچک‌ترین سوره قرآن، مورد توجه بسیاری از دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. بررسی مراد آیه شریفه از کلمه «کوثر» در زمان نزول آن و مصداق دنیایی آن، از جمله مباحث بحث‌برانگیز در میان مفسران فریقین است که ضرورت تبیین آن برای رفع تخالف میان مفسران و کشف مراد آیه، بیشتر نمایان است. در این میان، واژه «کوثر» و «ابتر» از توجه بیشتری برخوردار بوده و معرکه آرای بسیاری شده است. در نگاهی کلان، باید میان مصداق دنیایی و اخروی واژه کوثر تمایز قائل بود و تلاش کرد تا با توجه به قرائن موجود، به تعیین مصداق آیه به هنگام نزول سوره دست یافت. به همین منظور، ابتدا باید مفهوم «کوثر» و «ابتر» تبیین شود و سپس به طرح آرای مطرح در تفاسیر شیعه و سنی پرداخت.

۲. مفهوم‌شناسی

کوثر

کوثر در لغت: «کَوْتَر» بر وزن فَوَعَلَ، از «کثرت» گرفته شده است و مبالغه در کثرت است. در لغت به گردوغبار بسیار زیاد که روی هم انباشته شده و همچنین، آقا و بزرگی یا افرادی که بخشندگی آنها زیاد و کثیرالخير هستند، کوثر می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۳۱). همچنین، کثرت و زیادی از هر چیزی را کوثر گویند (ابن منظور، همان).

کوثر در اصطلاح: بسیاری از مفسران در تعریف اصطلاحی کوثر، به معانی لغوی آن؛ مانند خیر کثیر، کثیرالخير و نهري در بهشت تمسک کردند. *راغب اصفهانی* در مفردات می‌گوید: «گفته شده، کوثر نهري در بهشت است که نهريهای دیگر از او سرچشمه می‌گیرد و در جای دیگر گفته شده، کوثر خیر بزرگی است که خداوند متعال آن را به پیامبرش عطا فرمود. همچنین، گاهی به مرد سخاوتمند و نیز گاهی به چیزی که تا آخرین حد زیاد شود، کوثر گفته می‌شود» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۰۳). عده‌ای از مفسران در تعریف کوثر می‌گویند: «کوثر چیزی است که کثرت از شأن آن است و کوثر، خیر کثیر است» (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۷). سید قطب در تعریف

کوثر می‌گوید: «کوثر به معنای مطلق غیر محدود است که برای کثرت آن نهایی وجود ندارد و سرچشمه‌ای است که فیض و فراوانی بی‌نهایت دارد» (شاذلی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۹۸۸).
توجه به این نکته در تعاریف اصطلاحی ضروری است که میان مفهوم و مصداق کوثر تمایز وجود دارد و بسیاری از تعاریف اصطلاحی ناظر به مصداق این واژه بوده و توجه به وجود ذهنی بودن مفهوم ندارد. از این‌رو، در مفهوم لغوی کوثر، مبالغه در کثرت، **مرد بخشنده و کثیر الخیر و خیر کثیر** را باید در نظر داشت. کوثر، شأنت کثرت را داراست، نه این که بر مصداق کثیر اطلاق شود؛ بلکه شأنت کثرت این است که مصداق یکی است و از وجود همان یک مصداق، کثرت فراوان صادر می‌شود.

ابتر

ابتر در لغت: واژه «الابتر» از «البتّر» گرفته شده که در لغت به معنای استئصال القطع، قطع شدن و بریده شدن پیش از تمام شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۷، زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۴).

این احتمال نیز وجود دارد که این واژه و واژگان مشابه دیگری؛ مانند «بتک»، «بت»، «بتل» و ... از ریشه دوحرفی «بت» گرفته شده است. برخی معتقدند که واژگان «تب»، «بت»، «تبر»، «بتل»، «بتک» و ... باید از ریشه‌ای واحد باشند (رضایی کرمانی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۸۸)؛ چرا که همه این واژگان دارای مفهوم محوری مشترک هلاکت و نابودی‌اند. مباحثی در ریشه این کلمه مطرح شده است که به جای خود محول می‌کنیم (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵؛ عبدالنواب، ۱۳۶۷، ۳۶ و ۳۴۰).

ریشه «بتر» در زبان سریانی، که از زبان‌های خواهر زبان عربی به‌شمار می‌رود، تنها بخشی از مفهوم بتر در زبان عربی را دارد و آن «توالی» است (بهلول، بی‌تا، ۴۴۰/۱). ولی ریشه «بت» در زبان سریانی به معنای جدایی است (همان). ریشه عبری این واژه به معنای قطع، جزاً، فصل، حسم و شکست خورده است (المسیری، ۱۳۸۲، ۶۹). در زبان عبری نیز در سفر «ارمیا» و «تکوین» با کمی تغییر در تلفظ «بترتم» و «بتر» به معنای قطعه‌ای که از کل جدا شده، آمده است (مراد فرج، ۱۹۹۰، ۳۰۵/۱). بنابراین، مفهوم هلاکت و نابودی از مفاهیم ریشه‌ای در اصل ریشه بتر است. توجه به ویژگی‌های صوتی این واژه نیز به درک بهتر معنای آن

کمک می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ۴/۲۸۱). واژه ابتر به لحاظ صوتی و معنایی دارای ویژگی خاصی است که سایر واژگان هم‌معنای آن؛ مانند بت، بتک، بترو ... دارای این خصوصیات نیستند.

خلاصه آن که، آنچه لغت‌شناسان درباره مفهوم ابتر گفته‌اند، قطع شدن پیش از تمام شدن است (زبیدی، بی تا، ۶/۱۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۴/۳۹؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۲/۵۸۴)؛ که یکی امتداد داشتن و دیگری قطع پیش از تمام در آن نهفته است. در کتب لغت مصادیق بسیاری برای این معنا ذکر شده است که ناظر به همین مفهوم است.

تطور لغوی واژه ابتر

این واژه در قبل از اسلام نیز استعمال می‌شده است؛ اما نه صرفاً برای کسی که مقطوع النسل باشد؛ بلکه به معنای دم‌بریده بودن آمده است (رضایی کرمانی، ۱۳۹۶، ۸/۸۸). از بشر بن ابی‌خازم، از شاعران عصر جاهلی، چنین رسیده است: «سمین القفا شعبان یربض وحده حدیث الخصاء وارم العقل ابتر؛ انسان احمقی که مانند شتر با شکم گنده در یک گوشه می‌نشیند و حیوان اخته‌ای که دم‌بریده است» (شیبانی، ۱۳۹۵، ۱۵۷). گزارش چندی از استعمال این لفظ، قبل از اسلام به دست نرسیده است.

مصادق بارز این معنا بعد از اسلام نیز در جریان دشنام عاصم بن وائل رخ داده است که می‌تواند معنای مقطوع النسل یا جداشده از بستگان و فامیل را در بر بگیرد. تفصیل این جریان در بررسی اقوال خواهد آمد.

ابتر در اصطلاح

بتر در دم‌بریده بودن به کاررفته و فرزند نداشتن و ذکر خیر نداشتن معنای ثانوی آن است (راغب، ۱۴۱۲، ۱۰۷). عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارند و با مُردنشان آثارشان محو می‌شود و به عبارت دیگر، کسانی که منقطع النسل و الذکر هستند، ابتر می‌گویند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۸/۳۵۲؛ مکارم، ۱۳۷۱، ۸/۳۲۹). بنابراین، به شخص مقطوع النسل بسنده نمی‌شود (خویی، بی تا، ۱/۹۸؛ طوسی، بی تا، ۱۰/۴۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۴۶۱).

دقت‌های زبان‌شناختی در ریشه واژه ابتر، ما را به این نکته رهنمون می‌گردد که این

واژه دارای دو محور معنایی مشخص است که یکی امتداد و دوم بریدگی پیش از اتمام آن است. بنابراین، دشمنان پیامبر اکرم ناگزیر بهره‌مندی‌هایی دارند که در پی بهره‌مندی‌ها، خداوند نابودی قطعی برای ایشان مقدور نموده است.

این واژه در علم کلام نیز به کار می‌رود و یکی از فرقه‌های زیدیه به نام «ابتریه» پیروان کثیرالنوء ملقب به ابتر به این نام شناخته می‌شوند (الحمیری، ۱/ ۱۵۵؛ کشی، ۳۶۶، شماره ۴۲۹). در اصطلاح کشاورزی نیز به بذر گیاهی که ژن‌های آن را به گونه‌ای دست‌کاری کنند که توانایی تولید مثل نداشته باشد، اطلاق می‌شود.

تاریخچه بحث

بحث درباره مصداق واژه «کوثر» از زمان صحابه مطرح بوده است و مفسران مطرح؛ از جمله حضرت علی و پس از ایشان ابن عباس و دیگران به آن پرداخته‌اند. تابعان معروف از سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عکرمه تا ابوالعالی و دیگران سخنانی دارند که در تفاسیر از ایشان نقل شده است. در دوره‌های پس از آن نیز، به تفسیر این سوره و تبیین مصداق واژگان آن پرداخته شده است. آنچه به آن کمتر توجه شده، بررسی تطبیقی این روایات و اقوال در تفاسیر روایی شیعه و سنی است. در این میان، تبیین مصداق واژه کوثر در هنگام نزول این سوره، از جمله مواردی است که از آن غفلت شده و تفاسیر را به مصادیق آخرتی آیه کشانده است. با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی که نقش کلیدی برای کشف مصداق واژه کوثر در این سوره دارند، به بررسی اقوال پرداخته می‌شود.

۳. اقوال و ادله تفاسیر روایی

اقوال و ادله مطرح شده در تفاسیر روایی در دو حوزه تفاسیر روایی شیعه و سنی مورد توجه قرار می‌گیرد. این بررسی محدود به کتب تفسیری مصطلح نمی‌شود و می‌تواند روایاتی که به مناسبتی به تفسیر این سوره پرداخته نیز مورد نظر باشد. همچنین، محدود به روایات نیز نبوده و اقوال مفسران از صحابه و تابعان را نیز شامل شود.

۳-۱. تفاسیر روایی شیعه

در این تفاسیر به شأن نزول این سوره با کمی تفاوت در نقل توجه داده شده است.

مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند که سوره کوثر درباره عاص بن وائل سهمی نازل شده است و این موقعی بود که دید رسول خدا از مسجد بیرون می‌آید و در نزدیکی بنی سهم با آن حضرت ملاقات و گفت‌وگو کرد، در حالی که عده‌ای از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند. وقتی که عاص بن وائل داخل شد، گفتند: با چه کسی صحبت می‌کردی؟ گفت با این ابتر. این جریان بعد از وفات عبدالله - فرزند رسول الله و خدیجه - بود و رسم و عادت عرب جاهلی این بود کسی را که پسر نداشت ابتر می‌نامیدند. پس، قریش در موقع مرگ عبدالله او را ابتر و صنبور (شخصی که برادر و فرزندی نداشته باشد) نامیدند.

خدای متعال، پیامبر اکرم را با زبان بیان نعمت مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «أَنَا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ؛ بی‌گمان ما به تو کوثر را اعطا کردیم» (کاشانی، ۱۳۶۳، ۱۰/۳۶۲ - ۳۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۳۸۲). این شأن نزول با کمی تفاوت در کتب دیگر نیز ذکر شده است.

به‌طور کلی، محورهای مورد نظر این تفاسیر در تفسیر واژه کوثر در این موارد است که هر یک شاهی در روایات منقول و اقوال مفسران عصر نزول و اندکی پس از آن وجود دارد. نقل بعضی از روایات در این تفاسیر از کتب دیگر بوده؛ اما به‌جهت جامعیت بحث، لازم است که همه آن کتب معرفی شوند:

نهر بهشتی

این مصداق در روایاتی از پیامبر اکرم و امام صادق و اقوال تفسیری مختلف ذکر شده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۴/۸۷۹؛ قمی، ۱۳۶۷، ۲/۴۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۳۸۲ - ۳۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ۵/۷۷۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰؛ مفید(امالی)، ۱۴۱۳، ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱/۴۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴/۴۵۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ۶۰۹). در برخی روایات شیعه، کوثر به‌عنوان نهری در جنت آمده است. این‌گونه روایات از امامان معصوم و از صحابه، مانند ابن عباس نقل شده است. در یک روایت طولانی از امام صادق در شرح جریان معراج، کوثر را به‌عنوان نهر در بیت المعمور دانسته است (قمی، ۱۳۶۷، ۲/۱۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴/۴۶۲). در روایت وارده از امام علی، کوثر به‌عنوان نهر در جنت

معرفی شده است (بحرانی، ۱۴۱۹، ۵/۷۷۲). در روایت/بن عباس این چنین آمده است: «لَمَّا نَزَلَ، اَنَا اعطيناك الكوثر، صعد رسول الله (ص) المنبر فقرأها علي الناس فلَمَّا نَزَلَ قالوا: يا رسول الله ما هذا الذي اعطاك الله قال: نهر في الجنة اشدّ بياضا من اللبن» (حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰). روایت نقل شده از/بن عباس، از شهرت بیشتری برخوردار است.

ارزیابی

این روایات مشکل سندی و متنی دارند و با سیاق آیات، روایات اسباب النزول، قانون عرض حدیث بر قرآن، عقل و تدبر در قرآن مطابقت ندارد. روایت امام علی با روایت منقول از امام صادق همخوانی ندارد و ضعف محتوایی دارد؛ یکی جایگاه کوثر را در بیت المعمور (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴/۴۶۲) و دیگری در بهشت دانسته است (حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰). روایت/بن عباس ضعف سندی و محتوایی دارد. /بن عباس روایت را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویا خودش شاهد نزول سوره بوده است: وی حوادث بعد از نزول سوره را نیز به‌طور مستقیم بیان می‌کند؛ در حالی که /بن عباس تنها یک‌سال و نیم همراه پیامبر بوده و در هنگام هجرت رسول خدا، سه‌ساله بوده است. هنگام نزول سوره کوثر که در اوایل بعثت اتفاق افتاده، او به دنیا نیامده بود؛ مگر این که از کسی که سبب نزول را دیده و شنیده باشد، نقل کند و ظاهراً قرینه‌ای که بر چنین ادعایی دلالت کند در دست نیست. البته طبق روایتی، /بن عباس از تأویل قرآن باخبر بود و این هم اثر دعای رسول الله در حق او بود (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱/۱۰). ولی این مطلب وقتی درست است که انتساب روایت به وی اثبات شود. در صورت انتساب روایت به او، باز هم تنها به‌عنوان یک مصداق قابل پذیرش است. در روایت/بن عباس از «منبر» سخن به میان آمده است (حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰). با توجه به شرایط سخت و طاقت‌فرسای آن زمان، در مکه منبری مطرح نبوده؛ چنان که /بن کثیر ساختن منبر را بعد از هجرت در مدینه دانسته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸/۴۲۶). دانشمندان فریقین سوره کوثر را مکی می‌دانند (همان، ۴۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۸۳۵) و در مکه اصلاً منبری نبوده است. از طرف دیگر، مکی بودن سورة کوثر از خود ابن عباس نیز نقل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۱/۲۱۶). این خود تعارض آشکار به حساب می‌آید. به‌علاوه، برخلاف مسلمات تاریخی است. در متن روایات/بن عباس نیز اشکالاتی دیده می‌شود. او در یک روایت کوثر را نهر و در

روایت دیگر، آن را خیر کثیر دانسته است (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰/۲۸۰). بنابراین، پذیرش این روایات مشکل است.

معنای جامع این روایات این است که از پیامبر یا ائمه هدی سوال شده یا ایشان خود در مقام تبیین واژه «کوثر» به نهر بهشتی اشاره کرده و آن را این گونه تفسیر کرده‌اند.

حوض

امام علی در یک حدیث طولانی درباره حوض فرمود: «أنا مع رسول الله و معي عترتي و سبطاي علي الحوض فمن ارادنا فليأخذ بقولنا و ليعمل عملنا... فتنافسوا في لقائنا علي الحوض... حوضنا مترع فيه... هو الكوثر» (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰/۳۶۳ - ۳۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۳۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۸۳۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰). در مجمع البیان آمده است: «زمانی که سوره کوثر نازل شد، از نبی اکرم پرسیدند کوثر چیست؟ فرمود: کوثر نهری است که خداوند متعال آن را به من وعده داده است و در آن خیر فراوان است، آن حوض من است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۳۶). روایات و اقوال در این معنا با عبارات دیگر نیز وارد شده است.

ارزیابی

در این روایات، اصل حوض را از نهر دانسته است و هر دو را کوثر می‌داند. روایت در مقام بیان مصداق اخروی کوثر است؛ نه دنیایی آن. باید توجه داشت که هدیه خداوند به پیامبر باید به گونه‌ای باشد که باعث شود پیامبر به نماز و دادن قربانی مکلف شوند: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (کوثر: ۲). شکر نعمت هم پس از اعطای آن است، در حالی که حوض و کوثر در آخرت به ایشان داده می‌شود. ممکن است اعطای آخرتی نیز مستوجب نماز و قربانی باشد؛ اما هدیه آخرتی به ایشان از مراتب بالاتر از هدیه دنیایی آن که همان فرزند باشد به‌شمار می‌رود.

خیر کثیر

در منابع تفسیر روایی شیعه هیچ روایتی درباره تأیید معنای «خیر کثیر» برای واژه «کوثر» مشاهده نمی‌شود و هرچه هست از ابن عباس نقل شده که آن هم از طریق اهل سنت روایت

شده است. برخی مفسران، آن را به عنوان یک قول ذکر کرده اند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۶۳۹) و برخی دیگر این تفسیر را برای این آیه پسندیده اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۸۳۰). بنابراین، هر نقدی به این نظر در میان اهل سنت وارد شود در این جا نیز مطرح است. بیشتر این تفاسیر به روایتی از پیامبر اشاره کرده اند که حضرت، کوثر را نهری در بهشت که در آن خیر کثیر است تفسیر نموده اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰/۳۶۲ - ۳۶۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴/۴۵۹؛ شبر، ۱۴۰۷، ۶/۴۵۷). روایات دیگری به همین محتوا در تفاسیر وجود دارد و به احتمال قوی از طریق روایات اهل سنت وارد حوزه تفسیری شیعه شده است.

ارزیابی

خیر کثیر، تفسیر مفهومی آیه است و اشاره به مصداق ندارد؛ همان طور که بسیاری از مفسران در مقام بیان مصادیق خیر کثیر به موارد متعددی همچون علم، شرف الدارین (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴/۴۵۹)، نبوت، قرآن، شفاعت (شبر، ۱۴۰۷، ۶/۴۵۷)، ذریه حضرت که از طریق حضرت زهرا منتشر می شود (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰/۳۶۲ و ۳۶۶) و مانند آن اشاره کرده اند. شاهد این مطلب خود روایت است که فرمود: «نهري در بهشت است که خداوند متعال من را به آن وعده فرموده و در آن خیر کثیر است» (همان). بنابراین، گذشته از عدم اصالت این روایت در منابع شیعی، خیر کثیر به نوعی به مفهوم واژه کوثر اشاره دارد.

شفاعت

مرحوم طبرسی و ابوالفتوح رازی در تفسیر این سوره به روایتی از امام صادق اشاره می کنند: «کوثر» شفاعت است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۷/۳۰۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۲۰/۴۲۷ - ۴۲۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۳۸۲ - ۳۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ۵/۷۷۲). برخی تفاسیر نیز با استناد به همین روایت، مصداق کوثر را «شفاعت» دانسته اند.

ارزیابی

در این مورد نیز تفسیر به مصداق شده است و نمی توان تنها مصداق کوثر را شفاعت دانست. گذشته از آن، جلوه شفاعت بیشتر در قیامت نمایان می شود و جنبه دنیایی در آن نادیده گرفته شده است. مرحوم طبرسی در ذیل روایت می گوید: «لفظ محتمل است و شامل

همه آنها می‌شود. پس، واجب است که حمل بر تمامی اقوالی که ذکر شده گردد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۷/۳۰۷). بنابراین، شفاعت نمی‌تواند مصداق دنیایی باشد.

اولاد و اعقاب و کثرت نسل از طریق حضرت زهرا

برخی از تفاسیر روایی نیز مصداق واژه کوثر را فرزندان پیامبر که از نسل حضرت زهرا منتشر می‌شوند، ذکر کرده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰/۳۶۳ - ۳۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۳۸۲ - ۳۸۴؛ شبّر، ۱۴۰۷، ۶/۴۵۷). نکته قابل توجه آن که، استناد هیچ یک از این تفاسیر به روایت نیست و هیچ روایتی را در این زمینه نقل نکرده‌اند. آنچه از اولاد و نسل پیامبر از طریق حضرت زهرا گفته‌اند، برداشت‌های تفسیری با توجه به شأن نزول سوره است و دلیل دیگری را اقامه نکرده‌اند.

در میان تفاسیر روایی شیعه به تفاسیر و مصادیق دیگری نیز اشاره شده است که از شهرت زیادی برخوردار نیستند. قضاوت درباره این مصادیق در ذیل تفاسیر اهل سنت مطرح می‌شود.

۲-۳. تفاسیر روایی سنی

تفاسیر روایی اهل سنت نیز از تعداد قابل توجهی برخوردار است. در این میان، تفاسیری که از شهرت و جایگاه بیشتری در میان عامه برخوردار است، برگزیده شده و روایات و اقوال مختلف در تفسیر واژه کوثر و مصداق آن مورد بررسی قرار گرفته است.

نهری در بهشت

طبری اقوال بسیاری را از صحابه و تابعان نقل می‌کند که مراد از کوثر، نهری در بهشت است. از انس بن مالک نقل شده که گفت: رسول خدا خواب مختصری کردند، سپس، سر مبارکشان را بالا آوردند، در حالی که حضرت تبسم می‌زدند فرمودند: «الآن بر من سوره‌ای نازل شد». حضرت آن را تا آخر قرائت فرمودند. بعد از قرائت فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌اند. فرمود: «کوثر نهری در بهشت است که پروردگارم آن را به من عطا کرده است و در او خیر کثیر است و امت من روز قیامت بر آن وارد می‌شوند» (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۲۰۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰/۴۳۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۰/۱۰).

۳۰۷ - ۳۱۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵/۵۲۹؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۵/۳۱۳ - ۳۱۷؛ خازن، ۱۴۱۵، ۴/۴۸۰ - ۴۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸/۴۷۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ۵/۶۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۴۰۱). در این کتاب ها با اندکی تفاوت این روایت نقل شده است.

روایات اهل سنت در این باره از عایشه، ابن عباس، انس بن مالک و ابن عمر نقل شده است. همه این روایات، کوثر را نهری در جنت معرفی نموده است که خداوند متعال به پیامبر اکرم بخشیده است. می توان روایات صحیح بخاری را _ که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت آن را نقل کرده اند _ درباره کوثر ارزیابی کرد: «حدثنا يعقوب بن ابراهيم، حدثنا هشيم، اخبرنا ابو بشر عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس انه قال في الكوثر: هو الخير الذي اعطاه الله اياه قال ابو بشر قلت لسعيد بن جبیر: «فان اناساً يزعمون انه نهر في الجنة فقال سعيد: النهر الذي في الجنة من الخير الذي اعطاه الله اياه» (بخاری، ۱۴۰۷، ۴/۱۹۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۴۰۲). وی حدیث دومی را نیز مانند روایت فوق در باب حوض نقل کرده است (همان، ۶/۲۴۰۵).

ارزیابی

در این دو روایت مهم ترین مطلب این است که در آن زمان مردم فکر می کردند که «کوثر» نهری در بهشت است. در این روایات هیچ اشاره ای به سخنان پیامبر و به سوره کوثر نشده است؛ از لحن سخن گفتن ابن عباس به دست می آید که این یک اجتهاد شخصی خود او بوده است. اگر در این باره روایتی از پیامبر می بود، او حتماً به آن استناد می کرد. چون از ظاهر سخن ابوبشر بر می آید که این گمانه زنی بین مردم بوده است و شخصیتی مثل ابن عباس باید رفع توهم می نمود. فضای صدور کلام، نشانه طرح این سوال در میان توده ای از تابعان بوده است و نه همه مردم و حتی خود ابوبشر نیز می گوید: «ان اناساً يزعمون انه نهر في الجنة» و اعتقاد خودش نیز نبوده است که سعید نیز در پاسخش گفت: «نهر یکی از مصادیق خیر است». پاسخ سعید بن جبیر در مقام آن است که بفهماند نهر از مصادیق خیری است که خداوند به پیامبرش می دهد، نه از مصادیق کوثر؛ گرچه کوثر نیز از مصادیق خیری است که به ایشان داده می شود.

مهم تر آن که، انحصار کوثر در نهر، برخلاف آیات دیگر قرآن کریم، عقل، سیاق آیات سوره و قانون عرض حدیث بر قرآن است. توضیح آن که، قرآن کریم برای متقین در بهشت،

نه تنها از یک نهر؛ بلکه از انواع نهرها سخن گفته است (محمد: ۱۵) و در آن آیات از هدیه ویژه بر پیامبر سخنی نیست. در حالی که این سوره در مقام اعطای هدیه‌ای خاص به حضرت است. همچنین، این انحصار بر خلاف عقل است. آیا معقول است که در مقابل انواع تهمت‌ها و توطئه‌های دشمنان قسم خورده اسلام، خداوند تنها به دادن وعده نهری در آخرت اکتفا کرده و منت هم بگذارد؛ به همین دلیل برخی معتقدند که بعید است خداوند حکیم با وعده دادن به یک نهر، آن هم در آینده، این همه منت بر شخص پیامبر بگذارد و نماز شکر و قربانی را از او بخواهد؛ چون شکر بعد از حصول نعمت است، نه قبل از آن (محمد بشوی، ۱۳۹۶، ش ۸).

مخالفت این انحصار با سیاق آیات به این گونه است که در این سوره، ابتدا از عطای کوثر سخن گفته و بلافاصله از نماز شکر و قربانی سخن به میان آمده است؛ یعنی کوثر چیزی است که به پیامبر عطا شده است، نه این که عطا خواهد شد. این مطلب با وعده نهر مطابق ندارد؛ بلکه نهر چه ربطی با مرگ فرزند و زخم زبان‌های دشمن دارد. روایات سبب نزول سوره کوثر، مرگ فرزند و زخم زبان‌های دشمنان پیامبر را علت نزول سوره به عنوان تسلیت می‌دانند (واحدی، ۱۹۸۴، ۴۵۷). علت دیگر نزول سوره کوثر را برخی روایات دیگر فریقین، خواب دیدن آن حضرت از آینده دین و نقش حکام بنی‌امیه در این زمینه دانسته‌اند (حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۳). در روایات، وجود چنین نهری در آسمان دنیا، در کنار نهر نیل و فرات (بخاری، ۱۴۰۷، ۶/۲۷۳۰)، در آسمان هفتم (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۱۳۸) و در جنت (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۴۰۲) معرفی شده است. این گونه روایات که بیشتر از انس نقل شده، حاصل مضامین غیر صحیح همچون عمل جراحی پیامبر در مسجد الحرام، وجود نهرهای سه گانه نیل، فرات و کوثر در آسمان دنیا است. این نوع روایات با احتمال قوی از اسرائیلیات است، چون انس بن مالک که در وقت معراج به دنیا نیامده بود، چطور معراج را مستقیماً بیان می‌کند. او در هنگام هجرت پیامبر هشت یا ده ساله بود و معراج در سال دوم بعثت رخ داده است (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳/۸۳). نهرهای فرات و نیل نیز در عراق و مصر است نه در آسمان دنیا. بنابراین، مجعول بودن این گونه روایات به خوبی روشن می‌شود.

علاوه بر آنچه گذشت، باید توجه داشت که روایات نهر، ناظر بر حادثه رخ داده نیست؛ زیرا سبب‌های نزولی که برای این سوره ذکر شده، دو نکته مشترک دارند و آن، دشمنی

مشرکان (یا بنی‌امیه) با اسلام و تداوم رسالت پیامبر اکرم است و دادن نهر در قیامت، نمی‌تواند پاسخی به دشمنان و ابتر خواندن پیامبر باشد. به عبارت دیگر، پیامبر اکرم نگران بقای دین از نیرنگ‌های دشمنان بودند و وعده نهر بهشتی نمی‌تواند پاسخی به این نگرانی باشد که در غیر این صورت، این سوال مطرح می‌شود که نزول سوره چه ارتباطی با سبب آن داشت. به همین خاطر، کوثر باید ضامن بقای دین پیامبر در همین دنیا باشد تا نگرانی حضرت بر طرف شود.

حوض

روایات و نظریه‌های تفسیری در این زمینه نیز وجود دارد که کوثر را حوض تفسیر کرده‌اند؛ از جمله «فعن النبي و سلم أنه حوض ولما قال سعيد بن جبیر: الكوثر الخیر الكثير قیل له فقد قیل: إنه الحوض فقال: الحوض من الخیر الكثير» (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰/۲۰۷-۲۱۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰/۴۳۷۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵/۵۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸/۴۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۴۰۱). در تفاسیر روایی به روایات و اقوال دیگری با همین مضمون اشاره شده است.

ارزیابی

ابن مسعود از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «ثم یفتح نهر من الكوثر الی الحوض» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵/۹۹). جریان نهر از کوثر به سوی حوض دانسته شده است که هر یک از حوض و نهر وجود مستقل داشته و به هر دو مجازاً کوثر اطلاق شده است. در بعضی از روایات نیز واژه کوثر هم‌زمان بر نهر و حوض استعمال شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰/۳۶۶). فخررازی می‌نویسد: «قول دوم درباره کوثر این است که کوثر حوض است و روایات در این باره مشهور است. وجه جمع این قول و قول اول که مراد نهر است، این است که: نهر به حوض می‌رسد یا نهرها از حوض جریان پیدا نموده، گویا حوض، منبع نهر است» (فخررازی، ۱۴۲۰، ۳۲/۳۱۳). به همین خاطر، نمی‌توان حوض را مصداق دنیایی برای کوثر دانست. علاوه بر آن، همان‌طور که قادری از اهل سنت نیز گفته است، در صورتی که واژه کوثر را به حوض اختصاص دهیم، لازم می‌آید تا گفته شود جزئی از بهشت به پیامبر داده شود، در حالی که برای بعضی از افراد دو بهشت قرار داده شده است: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (الرحمن: ۴۶). چگونه ممکن است شخصی از امت دو بهشت داشته باشد و رسول خدا

بخشی از بهشت را دارا باشد. حال آن‌که سوره در مقام امتنان است و باید چیزی داده شود که قبلاً به کسی داده نشده است (قادری، بی‌تا، ۵۳).

خیر کثیر

طبری احادیثی را درباره خیر کثیر ذکر می‌کند. سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرده که گفت: کوثر خیر کثیر است که خداوند متعال تنها آن را به پیامبرش عطا فرمود. ابوبشر گفت: به سعید بن جبیر گفتم، مردم گمان می‌کنند که کوثر نهی در بهشت است. سعید بن جبیر گفت: نهی که در بهشت است از خیر است که خداوند متعال آن را تنها به پیامبرش عطا کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ۲۰۷/۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۳۰۷/۱۰ - ۳۱۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵۲۹/۵؛ خازن، ۱۴۱۵، ۴۸۰/۴ - ۴۸۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴۰۱/۶). بسیاری از مفسران اهل سنت روایت اشاره شده را از صحیح بخاری نقل کرده‌اند.

ارزیابی

در روایت، کوثر به خیر معرفی شده است و با معنا کردن این واژه تفاوت دارد. کوثر، آن خیری است که به پیامبر داده شده با مصادیق مختلف، از جمله نهر و مانند آن. در روایت دیگر بخاری، کلمه کثیر نیز به الخیر اضافه شده است (بخاری، ۱۴۰۷، ۴/۱۹۰۰) و بعد از آن در ادامه روایت «ان اناسا یزعمون...» آمده است و پاسخ/ابن عباس نیز همانند روایت قبلی است. آنچه قابل نقد است، آن است که در آن زمان برخی از مردم گمان می‌کردند کوثر نهی در بهشت است و این نکته از پیامبر نقل نشده است و از لحن سخن/ابن عباس استفاده می‌شود که اجتهاد خود او بوده است.

در تفاسیر روایی اهل سنت به موارد بسیار دیگری نیز اشاره شده است که یا از شهرت کمتری برخوردار هستند یا با ابطال انحصار تفسیر کوثر به موارد اشاره شده، حکم این موارد نیز مشخص می‌شود. برخی از این موارد عبارتند از: قرآن، اسلام، حوضی در بهشت، خیر دنیا و آخرت (طبری، ۱۴۱۲، ۲۰۷/۳۰ - ۲۱۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۴۳۷۰/۱۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵۲۹/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴۷۲/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴۰۱/۶). بغوی به قرآن و نبوت اشاره می‌کند (بغوی، ۱۴۲۰، ۵/۳۱۳ - ۳۱۷).

خازن در تفسیر لباب التأویل از میان همه این تفاسیر به نهر، نبوت، کتاب، حکمت، کثرت پیروان، خیر کثیر، فضائل کثیره، علم، شفاعت، حوض، مقام محمود، اسلام، اظهار دین پیامبر بر همه ادیان، پیروزی بر دشمنان اشاره می‌کند؛ اما نهری در بهشت را ترجیح می‌دهد.

شفاعت، کثرت اصحاب و پیروان، نوری که به سمت خداوند دعوت می‌کند، معجزات، قول لا اله الا الله، فقه در دین، نمازهای پنج‌گانه و غیره، از جمله مواردی است که ثعلبی به آنها اشاره می‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۰/۳۰۷ - ۳۱۳). ابن عطیه نیز به برخی از این موارد اشاره می‌کند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵/۵۲۹). به طور کلی در تفاسیر روایی فریقین این مطالب مطرح شده است که در مجموع به ۳۳ مورد می‌رسد.

۴. نسبت به مجموع روایات و اقوال

جدا از بررسی هر یک از روایات و آرای تفسیری در تفاسیر روایی، لازم است تا به صورت کلان نیز به این تفاسیر توجه شود؛ از جمله آن‌که:

الف) اشاره شد که ابن جریر بعد از نقل اقوال مختلف، همین «نهر بودن کوثر» را ترجیح داده و از مشهور می‌داند و دلیل آن را هم روایات وارد از پیامبر می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰/۲۰۹). ابن جریر و امثال او، روایات را بدون بررسی سندی و محتوایی می‌پذیرند و این یک آسیب جدی در تفسیر است. حال آن‌که برخی مفسران اهل سنت به جای نهر، «حوض بودن کوثر» را مشهور و متواتر دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۲/۳۱۳). روایات شیعه درباره کوثر، سند قوی ندارند و برخی از این روایات از منابع اهل سنت نقل شده و برخی دیگر به طور مرسل آمده است؛ اما کثرت روایات درباره کوثر اطمینان‌آور است و پذیرش نهر کوثر به عنوان یک مصداق اخروی برای کوثر مشکل ندارد. همین‌طور در صورت صحیح بودن روایات شیعه، می‌توان نهر را از مصداق اخروی کوثر دانست. بیشترین تفسیر برای واژه کوثر در میان روایات تفسیری به «نهر»، «حوض» و «خیر کثیر» تعلق گرفته است.

ب) در برخی از این تفاسیر به جریان نزول این سوره و پس از آن منبر رفتن پیامبر اشاره دارند (مقاتل، ۱۴۲۳، ۴/۸۷۰ - ۸۸۰؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ۵/۷۷۲ - ۷۷۸؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۶۸۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴/۴۵۹)، در حالی که سوره کوثر در مکه نازل شده و در آن زمان منبر

و مسجدی برای پیامبر اکرم وجود نداشت. به این نکته توجه شود، همه مواردی که به منبر رفتن پیامبر و شرح این سوره اشاره دارد، از ابن عباس نقل شده است و شخص دیگری در میان نیست و احتمال این که همه این روایات یک خبر باشد تقویت می‌شود. این روایت در یک مورد نیز از انس نقل شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰، ص ۳۶۳ - ۳۶۶) که با توجه به ضعف سند، اعتماد چندانی نمی‌توان به آن کرد.

ج) روایات نقل شده از ابن عباس با یکدیگر تفاوت محتوایی دارند. در جایی آمده که ابن عباس می‌گوید: وقتی سوره کوثر نازل شد، امیرالمؤمنان از ایشان سوال کرد که کوثر چیست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/ ۳۸۲). در جای دیگر، از او نقل شده است: پیامبر در جمع اصحاب نشسته بود که ناگاه اثر وحی در او ظاهر شد و سر مبارک را پایین انداخت و بعد از مدتی با تبسم بالای منبر رفت و از نزول سوره کوثر سخن گفت و خود به بیان کوثر پرداختند (کاشانی، ۱۳۶۳، ۱۰/ ۳۶۲). عبارات در این روایات نیز متفاوتند، بعضی «اکرمی» و «وعدنی» و «اعطانی» آمده و در بعضی «بر بالای منبر رفت» ذکر شده است.

در میان مصادیقی که از عامه و خاصه نقل شده است، اشتراکاتی وجود دارد؛ ولی شأن نزول‌ها در بعضی جهات با هم تفاوت دارد؛ از جمله این که در بعضی روایات آمده است که کوثر در عوض وفات ابراهیم به پیامبر داده شد. در روایات شیعه ساقی حوض بهشتی را امیرالمؤمنان و ائمه بعد از ایشان معرفی کرده‌اند، ولی در طرف مقابل چنین سخنی نیست.

۵. نظریه مختار

برای اثبات نظریه ناگزیر به آیه ۳ و واژه «ابتر» نیز باید توجه کرد. در تفاسیر، افراد مختلفی را مصداق واژه «ابتر» شمرده و شأن نزول‌هایی که ذکر می‌کنند از افراد مختلفی همچون ابولهب، کعب بن اشرف، عاص بن وائل و ابوجهل نام برده‌اند (ابن کثیر، بی تا، ۸/ ۴۷۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/ ۴۰۱). این که این فرد چه شخصی است کمک چندانی نمی‌کند. آنچه در این مسیر مهم است، اصل استفاده از این کلمه در جریان شأن نزول آیه است. همان طور که گذشت، «ابتر» به شخصی که قبل از اتمام، پایان پذیرد اطلاق می‌شود. پس در مقابل، کوثر چیزی است که ادامه دارد.

کوثر از فوعل، شأنت کثرت را دارا است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۸۳۵)، نه این که بر مصادیق کثیر اطلاق شود. توضیح آن که، خیر کثیر مصادیق زیادی دارد؛ ولی در کوثر، شأنت کثرت این است که مصداق کوثر یکی است؛ اما همان مصداق ظرفیت فوق العاده‌ای را دارا است و از وجود همان یک مصداق، کثرت فراوان صادر می‌شود و همین معنا برای کوثر مناسب‌تر است. معنای خیر کثیر برای کوثر خالی از اشکال نیست؛ زیرا در قرآن برخی مصادیق خیر کثیر بیان شده است، همچون حکمت (بقره: ۲۶۹). واژه حکمت که از مصداق خیر کثیر است به غیر از انبیا نیز نسبت پیدا کرده است. اصل مبعوث شدن پیامبر برای تعلیم حکمت بوده است (بقره: ۱۵۱). از این رو، کوثر باید غیر از خیر کثیر باشد، و گرنه سیاق منت‌گذاری سوره، طلب نماز و نحر ویژه از پیامبر برای معنای خیر کثیر مناسب نیست. در چنین حالی، دادن کوثر تحصیل حاصل است.

برخی مفسران بین معنا و مصداق، تأویل و تفسیر خلط نموده‌اند و این بر پیچیده‌تر شدن مسئله افزوده است. در صورت صحیح بودن روایات فریقین، می‌توان نهر را مصداق اخروی کوثر دانست، نه دنیوی آن. مصداق الکوثر هر چه باشد، باید هم‌زمان از دو خصوصیت بارز برخوردار باشد: این که ضامن بقای دین و خشتی‌کننده توطئه‌های دشمنان تا قیامت باشد. نهر، خیر کثیر، حوض، شفاعت، و دیگر مصادیق، این ویژگی‌ها را ندارند. غالب این موارد بیان مصداق برای یک مفهوم کلی است. گذشته از آن، بسیاری از این اقوال بدون دلیل و برداشت تفسیری صحابه و تابعان است.

توجه به خصوصیت‌های واژه «کوثر» و «ابتر» به این نکته رهنمون می‌سازد که تمام مصادیق ارائه شده یا از جهت جری و تطبیق است یا بیان مصداق اخروی آن؛ در حالی که تمام سؤال بر این مطلب استوار است که در زمان نزول سوره، چه چیزی مصداق کوثر است که همه آن بدگویی‌های مشرکان به پیامبر را پاسخ داده، قابلیت دوام داشته، از او چیزهای زیادی منشعب شود و در عین حال جنبه منت‌گذاری خداوند بر پیامبرش را با خود همراه داشته باشد؟ تمام این موارد فقط در حضرت فاطمه زهرا جمع می‌شود که خداوند نسل پیامبر اکرم را از طریق ایشان در همه جا، تداوم بخشیده و نسل خلافت از رسول خدا نیز از فرزندان ایشان و حضرت علی ادامه پیدا کرده است.

خداوند در مقابل شماتت‌های مشرکان و طعنه‌های آنها، پس از وفات ابراهیم و در مقابل جایگاه پایین زنان در جامعه جاهلیت، حضرت زهرا را به پیامبر اعطا می‌کند تا ابتر بودن را برای دیگران به ارمغان آورده باشد. این بیان با سیاق آیات، روایات اسباب نزول و قضایای مسلم تاریخ هماهنگ است.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی تفاسیر فریقین حول واژه «کوثر» به دست می‌آید که مفسران نتوانسته‌اند میان معنای لفظی و مصداقی آیه تمایز قائل شوند و آن دو را با یکدیگر خلط کرده‌اند. ایشان معنای لفظی واژه را مصداق آیه دانسته‌اند و حتی گاهی در نظر گرفتن مصداق معنای آیه، باعث شده است تا از توجه به مصداق مورد نظر آیه در هنگام نزول سوره بازمانند. این در حالی است که توجه به شأن نزول، روایات وارد شده درباره سوره، سیاق آیات و قضایای مسلم تاریخی، روشی بود که به ارزیابی این تفاسیر و نیز کشف مراد آیه کمک کرد. با بررسی واژگان سوره و توجه به شأن نزول آن و سیاق آیات، تنها مصداق مورد نظر سوره در زمان نزول حضرت فاطمه زهرا است که یک نفر قابلیت کثرت را دارا بوده و از طریق ایشان همه آروزهای شوم دشمنان برای نابودی نسل پیامبر و تمام شدن اسلام با وفات ایشان ناکام ماند.

پیشنهاد می‌شود، همین موضوع به صورت تطبیقی از میان تفاسیر عقلی شیعه و سنی نیز بررسی شود و ادله مفسران با یکدیگر مقایسه شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، **تفسیر القرآن العظیم**، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ه. ق.
۲. ابن عطیه، عبدالحق، **تفسیر المحرر الوجیز**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۲ ه. ق.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت: مطبعه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل، **تفسیر ابن کثیر (القرآن العظیم)**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ه. ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، قم: نشر الادب الحوزه، ۱۴۰۵ ه. ق.
۶. بحرانی، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ه. ق.
۷. بخاری، اسماعیل، **صحیح البخاری**، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق.
۸. بشوی، محمد یعقوب، «**بررسی تطبیقی روایات تفسیری فریقین درباره کوثر**»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۸، ۱۳۹۶ ه. ش.
۹. بغوی، حسین بن مسعود، **بی نام**، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه. ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن، **تفسیر الجواهر الحسان**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۲. ثعلبی، احمد، **تفسیر الکشف و البیان**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، بیروت: دار لعلم الملايين، ۱۴۰۷ ه. ق.
۱۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۵. خازن، علی بن محمد، **تفسیر خازن (لباب التأویل فی معانی التنزیل)**، تصحیح عبدالسلام محمدعلی شاهین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، **البیان فی علوم القرآن**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۷. رازی، حسین بن علی، **تفسیر روض الجنان و روح الجنان**، تصحیح محمد مهدی ناصح، محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۸. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، **تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن، **تفسیر الدر المنثور**، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۲۱. شاذلی، سید قطب بن ابراهیم، **تفسیر فی ظلال القرآن**، ترجمه مصطفی خرم دل، چاپ دوم، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۷ ه. ش.
۲۲. شبّر، سید عبدالله، **تفسیر الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب القرآن**، چاپ اول، کویت: شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ه. ق.
۲۳. شبیبانی، اسحاق بن مرار، **الجیم**، بی جا: الهیئه العامه لشؤون المطابع الامیریه، ۱۳۹۵ ه. ق.
۲۴. طالقانی، محمود، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ه. ش.

۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، *تفسیر جامع البیان*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، *تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب، عاملی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، «بی تا».
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی (للطوسی)*، ۱ جلد، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. عبدالتواب، رمضان، *مباحث در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد مقرر، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دارالرضی، بی تا.
۳۴. قادری، محمد طاهر، *معارف الکوثر*، لاهور: منهاج القرآن پبلیکیشنز، بی تا.
۳۵. قرطبی، محمد، *تفسیر الجامع لاحکام القرآن*، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۳۶. قمی مشهدی، محمد، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۳۸. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۳۹. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، بی جا: بی تا، بی تا.
۴۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي - ۱۴۱۰ ق.
۴۱. رضایی کرمانی، محمد علی، حسینی، *بی بی زینب*، ایروانی، مرتضی، «*وهیافتی زبان شناسانه به واژه ابتر*»، پژوهش‌های قرآنی، زمستان، ۱۳۹۱.
۴۲. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس* (۲۰ جلد)، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴۳. مراد فرج، *ملتقى اللغتين العبریه و العربیه*، مصر: النبطیه الرحمانیه، ۱۹۳۰ م.
۴۴. مزراحی، المسیری، *دائرة المعارف یهود*، تهران: کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۲.
۴۵. مفید، محمد بن محمد، *الأمالی (للمفید)*، ۱ جلد، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. واحدی، ابی الحسن علی، *اسباب النزول*، ریاض: دارالثقافه الاسلامیه، ۱۹۸۴ م.

References

- The Noble Qur'an.
- Abd at-Tawab, Ramizan (1367). *Mabahith dar Fiqh al-Lughah va Zaban Shenasi Arabi*. Translated by Hamid Reza Shiykhy. Tehran: Astan-e Quds.

- Baghavi, Hussain ibn Mas'ud (1420). *Ma'alim at-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Abd ur-Razzaq al-Mahdi. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Balkhi, Maqtil ibn Sulayman (1423). *Tafsir Maqatil ibn Sulayman*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Bashavi, Muhammad Ya'qub (1396). Barresi Tatbigi Rawayat Tafsiri Fariqayn darbare Kowthar (Comparative Analysis of Exegetical Narratives about Kowthar). *Comparative Studies of the Qur'an and Hadith*. Issue 8.
- Buhrani, Hashim (1419). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: lil-Matbu'at.
- Bukhari, Isma'il (1407). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar ibn Kathir.
- Feyz Kashani, Mulla Musen (1415). *Tafsir as-Safi*. Tehran: Sadr.
- Fiyumi, Ahamd ibn Muhammad Muqri (N.D). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib ash-Sharh al-Kabir lil-Rafi'i*. Qom: Dar ar-Razi.
- Huwaizi, Abd Ali ibn Jum'ah (1415). *Tafsir Noor Thaqlayn*. Edited by Hashim Rasuli Mahallati. 4th ed. Qom: Isma'ilian.
- Ibn Abi Hatam, Abd ur-Rahman (1419). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. 3rd ed. Riyadh: Nazar Mustafa al-Baz.
- Ibn Atiah, Abd ul-Haq (1422). *Tafsir al-Muharrar al-Wajiz*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Ibn Faris, Ahmad ibn Zakaria (1404). *Mo'jam Muqaiis al-Lughah*. Beirut: Al-'lam al-Islami.
- Ibn Kathir, Isma'il (1419). *Tafsir ibn Kathir (Al-Qur'an al-Azim)*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1405). *Lisan al-Arab*. Qom: al-Adab al-Howzah.
- Juwhari, Isma'il ibn Hammad (1407). *As-Sahhah Taj al-Lughah va Sahhah al-Arabiah*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Mulaiin.
- Kashani, Fath ul-Lah ibn Shukr ul-Lah (1363). *Tafsir Minhaj as-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin*. 1st ed. Teheran: Islamiah.
- Khazin, Ali ibn Muhammad (1415). *Tafsir Khazin (Lubab at-Ta'wil fi Ma'ani at-Tanzil)*. Edited by Abd us-Salam Muhammad Ali Shahin. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutib al-Ilmiah.
- Khuui, Siyid Abd ul-Qasim (N.D). *Al-Bayan fi Ulum al-Qur'an*.
- Mazrahi, al-Masiri (1382). *Da'irat al-Ma'arif Yahud (Dictionary of Judaism)*. Tehran: International Conference of Supporting Palestinian Intifadah.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammd (1413). *Al-Amali (Lil-Mufid)*. Vol. 1, 1st ed. Qom: Shaikh Mufid Conference.
- Murad Faraj (1930). *Multaqi al-Lughatain al-Ibriah va al-Arabaihi*. Egypt: An-Nibtih ar-Rahmaniah.
- Qadiri, Muhammad Tahir (N.D). *Ma'arif al-Kowthar*. Lahore: Minhaj al-Qur'an Publication.
- Qomi Mashhadi, Muhammad (1368). *Kanz al-Daqqaiq va Bahr al-Gharab*. 1st ed. Tehran: Islamic Culture and Guidance Ministry.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1367). *Tafsir al-Qomi*. Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtubi, Muhammad (1364). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. 1st ed. Tehran: Nasir Khusruw.
- Raghbi Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar ash-Shamiah.
- Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1420). *Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghaib)*. 3rd ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Razi, Hussain ibn Ali (1408). *Tafsir Rowz al-Jana va Ruh ul-Janan*. Edited by Muhammad Mihdi Nasih & Muhammad Ja'far Yahiqi. 1st ed. Mashhad: Astan-e Quds Razawi.
- Rizaii Kirmani, Muhammad Ali; Hussaini, Bibizainab & Irwani, Murtaza (1391). A Linguistic Approach to the Term Abtar. *Qur'anic Researches*.
- Shaibani, Ishaq ibn Marar (1395). *Al-Jim*. N.P: Al-Amiriah.
- Shazeli, Siyid ibn Qutb ibn Ibrahim (1378). *Tafsir Fi Zilal al-Qur'an*. Translated by Mustafa Khurram Del. 2nd ed. Thehran: Ihsan.
- Shabbir, Siyid Abd ul-Lah (1407). *Tafsir al-Jowhar ath-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Qura'n*. 1st ed. Kuwait: al-Alfin.
- Suyuti, Abd al-Rahman (1404). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. 1st ed. Qom: Ayat-ul-Lah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412). *Tafsir Jami' al-Bayan*. 1st ed. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1403). *Al-Ihtijaj ala Ahl al-Jaj (Lil-Tabarsi)*. Vol 2 1st ed. Mashhad: Murtiza.

- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khusruw.
- Tabataba'ii, Siyid Muhammad Husain (1417). *Al-Mizan*. Qom: Intisharat Islami.
- Taliqani, Mahmud (1362). *Partowi az Qur'an*. Tehran: Intishar.
- Tha'alabi, Abd ur-Rahman (1418). *Tafsir al-Jawahir al-Ihsan*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Tha'labi, Ahmad (1422). *Tafsir al-Kashf va al-Bayan*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (1414). *Al-Amali (Lil-Tusi)*. Vol. 1 1st ed. Qom: Dar ath-Thiqafah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.D). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Ahmad Habib Amili, 1st Ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Vahidi, Abi al-Hasan Ali (1984). *Abab an-Nuzul*. Riyadh: Dar athh-Thiqadah al-Islamiah.
- Zubaydi, Hanafi, Muhib al-Din, Siyid Murteza Hussaini (1414). *Taj al-Aroos mi Jawahir al-Qamus*. 1st ed. Beirut-Lebanon: Dar al-Fikr lil-Tiba'ah val-Nashr val-Tuwzi'.
- Kishi, Muhammad ibn Umar (N.D). *Ikhtiar Ma'rifah ar-Rijal*.
- Kufi, Furat ibn Ibrahim (1410). *Tafsir Furat al-Kufi*. Vol. 1, 1st ed. Tehran: Islamic Guidance Ministry.

